



سال سوم / شماره اول / بهار و تابستان ۱۴۰۳

Biannual Journal of Kalam-e Ahle-Bayt^(ع)

Vol. 3, No. 1, Spring & Summer 2022

تلقی خلافت الہی از امامت در شیعیان دوران نخست

مجبی تاریوردی*

چکیدہ

کشف تلقی شیعیان از مسئله امامت در دوران نخستین، اندیشه امامتی ایشان را آشکار می سازد. باور ایشان به خلافت الہی به عنوان مهمترین اصل امامت شیعه به تصویر کشیده شد، ابتدا اعتقاد به مفہوم عصمت با کلمات و واژگان متفاوتی در شرایط سیاسی - اجتماعی و در رویارویی با اندیشه های مقابل، سپس باور به نص و نصب الہی با شکل گیری عنوان اختصاصی «وصی» برای امام، همچنین علم و بیزه و گستره علم امام به همراه باور به جایگاه معنوی خاص برای ایشان، از ارکان تلقی امامتی شیعه در آن دوران بوده است. تثبیت باورهای اصیل امامتی تشبیح به عنوان نقدي بر نظریه تطور و تکامل شیعه در دوران نخست، ضرورت توجه به تلقی شیعیان از امامت در آن دوران را ایجاد کرد. در نتیجه این پژوهش با روش تاریخی - تحلیلی، برای تشریح و تبیین چنین هدفی نوشته شده است.

واژگان کلیدی: خلافت الہی، عصمت، نصب، علم و بیزه، تلقی امامتی

مقدمه

باورهای آدمی، غالباً در منازعات سیاسی - اجتماعی چهره عینی و عملی به خود می‌گیرد (سبحانی، ۱۳۹۱، ص۱۴). البته همین مسئله منجر شده که برخی از نویسنندگان، بروز اولین منازعه سیاسی بین دو جریان شیعی و سنّی را نقطه پیدایش باورهای شیعی قلمداد کنند. حال آنکه ممکن است باوری به جهاتی در مدتی ظهر و بروز نیابد که البته با این امر، اصل باور به یک مسئله انکار نمی‌شود. به نظر می‌رسد از جمله راههای هموار برای پیگیری باورهای اساسی شیعه در دوران نخست، پی‌جويی آنها در بستر تاریخ اجتماعی ائمه علیهم السلام و اصحاب ایشان باشد؛ به گونه‌ای که می‌توان در ابعاد متفاوتی از جنبه‌های زندگی روزانه آنها در اموری مانند آیین‌ها، باورها، رفتار فردی و جمعی و آداب و رسومی که ناظر بر آنهاست، اعتقادات و رفتارهای دینی ایشان را کشف نمود.

مسئله حیات سیاسی و کنش‌های جمعیتی مسلمانان، بخش قابل توجهی از زندگانی مردمان قرن اول هجری را به خود اختصاص داده است. از این‌رو، نظام قدرت و نقل و انتقال آن بیشترین حجم بر جای مانده از گزاره‌های منتبه به این دوره را متوجه خود ساخته است. در این دوره اختلاف‌های اعتقادی هنوز در قالب فرقه‌های کلامی شکل نیافته بود، بلکه در ظاهر، تنها به صورت گروه‌بندی‌های اجتماعی و فرهنگی رخ می‌نمود. در این بازه زمانی به دلیل شرایط فرهنگی آن، اکثر منازعات به صورت شفاهی و در قالب خطابه‌ها، محاجه‌ها و مناشدات جلوه کرده است (سبحانی، ۱۳۶۱، ص ۱۴ و ۱۵).

آنچه ذهن را به خود مشغول می‌سازد، مسئله تلقی خلافت الهی از امامت، در میان شیعیانِ دوران نخست است. باور به امامت با چنین دیدگاهی، مؤلفه‌هایی داشته است که باید زاویه تاریخی آن در ابعاد مختلف رفتاری شیعیان دوران نخست بررسی شود. در دیدگاه مدرسی طباطبائی، مکتب تشیع در قرون اول هجری، نوعی گرایش سیاسی داشته تا اینکه در اوایل قرن دوم تا سال ۱۳۲ق. به شکل یک نظام کامل و مستقل سیاسی، فقهی و کلامی درآمده است (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۳۰ و ۳۱).

باور به خلافت الهی امام در جامعه شیعی نخست، قبل از به وجود آمدن مباحث نظری - کلامی دوران‌های بعدی، در رفتار و گفتار ایشان قابل پی‌جويی و دفاع است. طبیعتاً باور به عصمت، نص و نصب الهی و علم ویژه برای شخص امام در کنار مرجعیت دینی و افتراض طاعت ایشان، از مهم‌ترین مشخصات منصب خلافت الهی بوده است. عصمت که مخصوص حجت‌های الهی (انبیا و اوصیا) بوده، حراست و نگهداری آنان را از ارتکاب به انحرافات فکری و عملی از ناحیه پروردگار، تضمین می‌کند. علم ویژه نیز برای راهبری





۱. باورمندی به عصمت امام

بشر به سوی سعادت، از علومی است که خداوند به ایشان اعطا می‌نماید. درنهایت نص و نصب، به انتخاب ایشان از ناحیهٔ پروردگار و معروفی پیامبر اسلام اختصاص دارد. بنابراین، در یک نگاه تاریخی این امور در بین گزارش‌های موجود از رفتار و گفتار و حوادث اجتماعی - سیاسی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جامعهٔ شیعه نخستین در ارادهٔ مفاهیم عصمت، علم ویژه و نصب بر لغت خاصی در ادبیات کلامی‌شان پاییند نبوده‌اند. بر این اساس، باید میان واژه «عصمت» و مفهوم آن فرق گذاشت. اندیشهٔ عصمت پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام در قرآن با تعبیری از قبیل «تطهیر» (احزاب / ۳۳) و امثال آن آمده است. همچنین در میان اصحاب نیز این مفهوم را با واژگان متفاوتی بیان می‌داشتند. چنان‌که خلیفة اول، در آغاز خلافت خود پیامبر را با تعبیر «عصمه من الآفات» معصوم دانسته است (طبری، ۱۳۸۷، ج: ۳، ۲۲۴). دلایل فراوانی در دست است که اصحاب خاص امیر مؤمنان علیهم السلام نیز به عصمت ایشان باور داشته که البته این اعتقاد به تدریج در جامعهٔ شیعه شیوع یافته است.

باور عصمت امامان از همان دوران رسول خدا و با نزول آیاتی از قرآن آغاز شد. از آنجاکه پیامبر علیهم السلام با نزول هر آیه‌ای در صدد تبیین، توضیح و تطبیق آن بود، آیات خاصی که مفهوم عصمت را می‌رساند، در شان و جایگاه اهل بیت علیهم السلام تطبیق و تبیین کرد. از جمله آیات، آیهٔ تطهیر بود که پیامبر علیهم السلام در موارد متعددی با اشاره به این آیه، جایگاه خاص اهل بیت علیهم السلام را معرفی کردند (ترمذی، ۱۴۱۹، ج: ۵؛ ۱۹۲ و ۱۹۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۲، ج: ۴؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج: ۲۸۵ و ۲۸۶؛ بladzri، ۱۴۱۷، ج: ۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج: ۱۱؛ ۵۸۹). از گزارش‌های خانهٔ اسلامی، محل نزول این آیه و تطبیق آن با اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج: ۳؛ ۱۰۰). افرون بر اسلامی، فرزند ایشان و همچنین برخی همسران پیامبر این واقعه و محتوای آن را بیان کرده‌اند؛ جالب‌تر آنکه در خواست اسلامی برای حضور در جمع اهل بیت علیهم السلام در زمان تطبیق آیه، توسط پیامبر رد می‌شود (جزری، ۱۴۰۹، ج: ۴۹۰؛ نیشابوری، ۱۴۱۲، ج: ۴؛ ۱۸۸۳؛ ترمذی، ۱۴۱۹، ج: ۵؛ ۵۱۲). افراد متعددی از اصحاب حضرت نیز همچون انس بن مالک و ابی سعید خدری، این مطلب را نقل کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج: ۲۲). این امر به شهرتی رسید که برخی از اصحاب نیز با یادآوری این آیه و تطبیق آن با اهل بیت علیهم السلام، تلاش کردند تا از جایگاه حضرت علی علیهم السلام دفاع کنند. ابن عباس، از صحابی مشهور، در واکنش به بدگویی عده‌ای از علی علیهم السلام به ده منقبت ایشان اشاره کرده که از جمله آنها، آیهٔ تطهیر و تطبیق آن با اهل بیت پیامبر علیهم السلام است (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج: ۵؛ ۱۸۰).

امیر المؤمنین علیه السلام خود نیز در روز شورا با کسانی که در آنجا حاضر شده بودند مناشدۀ^۱ کرده و از جمله مطالبی که جایگاه خاص ایشان را می‌رساند، مناشده به نزول آیه تطهیر در شأن ایشان بوده است (ابن مغازلی، ۱۴۲۶، ص ۱۱۹). نکته مهم آن است که چه در جلسه شورا که افراد سرشناس و منتخب برای منصب خلافت در مجلس بودند و چه در کوفه، همه این کلام را پذیرفته بودند و انکار نکردند. همچنین علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه، جایگاه خویش را این‌گونه بیان فرمودند: «نحن أهل البيت الذين أذهب الله عنهم الرّجس و طهّرهم تطهيرًا».

(تفقی، ۱۳۵۳: ج ۱: ۱۹۹)

امام حسن علیه السلام نیز پس از شهادت پدر بر فراز منبر رفته و چنین فرمودند: «أنا من أهل البيت الذين أذهب الله عنهم الرّجس و طهّرهم تطهيرًا» (اصفهانی، بی‌تا، ص ۶۲) همچنین ایشان در جریان صلح با معاویه نیز به جایگاه تطهیری خویش تصریح کرده که بعد از بیان چندباره آن، صدای گریه مردم بلند شد (جزری، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۹۲).

حضرت فاطمه علیها السلام نیز با تکیه بر چنین مفهومی از آیه تطهیر در خطبه فدکیه که بعد از رحلت پدر در مسجد و در میان اصحاب مهاجر و انصار برای بیان حقانیت خویش خواند، می‌فرماید: «لا أقول ما أقول غلطًا ولا أفعل ما أفعل شططاً» (جوهری، ۱۴۱۳، ص ۹۹؛ ابن حیون، ۱۴۰۹، ج ۳: ۳۴) همچنین علی علیه السلام در خطبه قاسعه می‌فرماید: «وما وجد لى كذبةً في قول ولا خطلةً في فعلٍ» (خطبه ۱۹۲) این حضرات هردو با تکیه بر مصونیت از خطای زبانی و لغزش‌های رفتاری، مفهوم عصمت را یادآور شدند. جالب‌تر آنکه هردو خطبه در جمع بسیاری از صحابه ایجاد شده است.

پیامبر اکرم علیه السلام سعی داشت با به صورت‌های مختلف و در قالب جملات و واژگانی خاص، مفهوم عصمت را در مورد علی علیه السلام در جامعه اسلامی نشر دهد؛ از این‌رو، گاهی در ترسیم رابطه معنوی علی علیه السلام با خداوند و پاکی اعمال ایشان می‌فرمودند: «ملائكة ثبت اعمال علی علیه السلام بر ملائكة دیگر، فخر کرده؛ زیرا عملی از ایشان که سبب غضب خداوند شود، بالا نبرده‌اند.» (ابن حیون، ۹: ۱۴۰۹، ج ۲: ۵۴۵؛ ابن مغازلی، ۱۴۲۶، ص ۱۲۶؛ تاریخ بغداد، بی‌تا، ج ۱: ۴۹؛ مقتل الحسين، ۱۴۲۳، ج ۱: ۶۸) این بیان به خوبی مفهوم عصمت را می‌رساند (عاملی، ۱۴۲۵، ج ۳: ۴۱؛^۲ زیرا خشم الهی تنها از مخالفت اوامر و نواهی ایشان سر می‌زند. وقتی در نامه عمل علی علیه السلام، چیزی که خشم الهی را دربی داشته درج نشده باشد، از پاکی و عصمت عامل آن حکایت دارد.

۱. مناشدۀ به معنای طلب یاری کردن با سوگندهایی که در بیان جایگاه خویش خورده و از دیگران اقرار بر آن گرفته می‌شود.

۲. این خطبه بنابر نقل سید بن طاووس در کتاب اليقین ص ۴۱۴، از کتابی نقل شده که در سال ۲۸۰ق. نوشته شده است.





گاهی نیز پیامبر ایشان را هدایتگری که همیشه در مسیر هدایت بوده و انسان را به راه صحیح رهنماود می‌سازد، معرفی می‌کردند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج. ۳: ۱۳۹). سلمان فارسی در میان عده‌ای که نسبت خطا و انحراف به علی^ع می‌دادند، چنین گفت: «شما گفته‌ید که هزار پیامبر و هزار وصی آنان، همه هدایت یافته بودند و تنها وصی پیامبر ما (علی) گمراه شده؟! به خدا سوگند دروغ گفته‌ید، بلکه ایشان هدایت یافته و هدایت‌کننده است.» در واقع به باور سلمان، علی^ع نه تنها انحرافی ندارد، بلکه بدون هیچ خطابی هدایتگری می‌کند (بن حیون، ۱۴۰۹، ج. ۱: ۱۲۴).

تعبیر به «مهدی» و «مهتدی» توسط پیامبر و سلمان و همچنین دیگران که در گزارشات پیش رو خواهد آمد، اشاره دارد به اینکه علی^ع هدایت شده و رهیافتی از ناحیه خداوند است؛ از این‌رو، واژه «هادی» را کنار واژگان «مهدی» و «مهتدی» بسیار به کار می‌برند؛ در واقع چنین استفاده می‌شود که هدایتگری ایشان مبتنی بر هدایت یافتنگی و مصون از خطاب‌دون ایشان است.

یعقوبی در تاریخ خود بعد از پایان یافتن شورای شش نفره و انتخاب عثمان، از فردی چنین نقل می‌کند که وقتی داخل مسجد شد، ابوذر را دید که با افسوس و اندوه فراوان چنین می‌گفت: «از کار قریش بسیار تعجب می‌کنم، آنانی که این امر خلافت را از اهل بیت پیامبرشان دفع کردند... به خداوند سوگند که خلافت را از کسی که هدایتگر، هدایت شده و طاهر بوده گرفتند». (یعقوبی، بی‌تا، ج. ۲: ۱۶۳)

مالک اشتر از فرماندهان لشکر علی^ع نیز در قضایای حکمیت درباره همراهی خود با موضع گیری علی^ع می‌گوید: «قد رضیتُ بما صنع علیٰ امیر المؤمنین^ع ... لا يدخل الافقِ هدىٍ و صوابٍ». (منقری، ۱۳۸۲، ص. ۵۱۲) این کلام در رویارویی تصمیمات متفاوت در مورد حکمیت صادر شده است و با اینکه مالک، خود نیز رأی دیگری داشت، ولی رأی و نظر علی^ع را قبول می‌کند؛ زیرا ایشان را جز در راه هدایت و درستی نمی‌بیند.

عقبة بن عمرو نیز بعد از مالک اشتر، هدایتگری علی^ع را قرین واژه «امام» کرده و همراهی ایشان را ایمنی از خوفِ جهالت و ستم می‌داند (یعقوبی، بی‌تا، ج. ۲: ۱۷۹).

چنان‌که زهیر بن قین در میان رجزهای خویش در روز عاشورا در مقابل دشمن خطاب به امام

حسین^ع این چنین می‌سراید:

أَقْدِمْ هُدْيَتَ هَادِيًّا مَهْدِيًّا

فالْيَوْمَ تَلَقَّى جَدَّكَ النَّبِيًّا

پا بر جا باش که از جانب خداوند هدایت شده‌ای، هم هادی و هم مهدی هستی؛ امروز جدّت را ملاقات خواهی کرد (بلادری، ۱۴۱۷، ج. ۳: ۱۹۶؛ کوفی، ۱۴۱۱، ج. ۵: ۱۰۹).

سَلَّمْ لَنَا الْمُهَذِّبُ النَّفِيَا
 وَاجْعَلْهُ هَادِي أُمَّةٍ مَهْدِيَا
 وَاحْفَظْهُ رَبِّي حِفْظَكَ النَّبِيَا
 ثُمَّ ارْتَضِه بَمْدَهْ وَصِيَا

يَا رَبَّنَا سَلَّمْ لَنَا عَلَيْاً
 الْمُؤْمِنَ الْمُسْتَرِشدَ الْمَرْضِنِيَا
 لَا أَخْطَلَ الرَّأْيَ وَلَا غَيْبِيَا
 فَإِنَّهُ كَانَ لَهُ وَلِيَا

افزون بر آن، حجر بن عدی نیز در جریان صفين چنین اشعاری را سروده است:
 ایشان به خوبی با تعبیری چون المهدب، النقی، هادی، مهدی، لا اخطل الرأی ولا
 غبیا و واحفظه ربی حفظک النبیا مصنونیت و پاکی ایشان از معاصری و خطاهما را بیان
 می دارد (منقری، ۱۳۸۲، ص ۳۸۱).

پیامبر اکرم ﷺ، همراهی علی ﷺ با پاکی و دوری از خطرا را به شیوه‌های دیگری نیز بیان فرموده است تا تردیدی در مفهوم عصمت نسبت به ایشان باقی نماند. حضرت در کلامی گویا درباره حضرت علی ﷺ چنین فرمودند: «علی مع القرآن و القرآن مع علی». (مرعشی، ۱۴۰۹، ج: ۵؛ ۶۳۹) که همراهی همیشگی علی ﷺ را با کتاب هدایت و راستی بیان می‌دارد. همچنین احادیث مانند حدیث «تلقین» و «سفینه» که همگی امر هدایتگری و دوری از ضلالت و گمراهی را برای کسی که با ایشان همراهی کند، تضمین می‌کنند. در حدیث تلقین، تأکید پیامبر ﷺ بر واژه «لن یفترقا» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج: ۲؛ ۱۱۱ و ۲۰۹؛ ابن سعد، ۱۹۶۰، ج: ۲؛ ۱۴۱۱، ج: ۴؛ ۳۲۵؛ فسوی، ۱۴۱۰، ج: ۱؛ ۵۳۷) از مطابقت ایشان با دستورهای قرآن و مصنونیت رفتاری و گفتاری اهل بیت ﷺ حکایت دارد. چنان‌که تشبیه این حضرات به کشتی نوح نیز نجات و ایمنی از انحرافات فکری و عملی را مورد توجه قرار داده است (ابن قتبیه، ۱۹۹۲، ص ۲۵۲؛ صفار، ۱۴۰۴، ج: ۱؛ ۲۹۷؛ طبری، ۱۴۱۵، ص ۵۷۸). در واقع کسی که از چنین شائی برخوردار باشد، دارای عصمت خواهد بود.

افزون بر آنها، پیامبر ﷺ با اشاره به جزئیاتی از مفهوم عصمت در مورد علی ﷺ، رابطه خود با ایشان را به‌مانند یک روح در دو بدن دانسته و ایشان را از خود و خود را از ایشان معرفی کرده است. روزی حضرت در میان جماعتی از اصحاب خویش در مورد علی ﷺ چنین فرمود: «نقی القلب؛ نقی النفس؛ يقول صوابا، ويمشي سدادا، تزول الجبال ولا يزول، هو مني وأنا منه ... نور الله بين عينيه». (ابن حیون، ۱۴۰۹، ج: ۲؛ ۴۰۵) گاهی نیز پیامبر ﷺ، علی ﷺ را معیار همیشگی برای حقانیت معرفی کرده تا در کشاکش اتفاقات بعد از خود، امت گمراه

۱. ترجمه: پورده‌گارا علی آن آرسته صفات پاکزه خورا ایمن بدار، آن مؤمن ریافتہ و ستوده رانگهدار و وی را رهبر و راهنمای اقت قرار ده. پورده‌گارا، اور که از ناهنجاری رأی و بی خرد بدور است همان‌گونه که پیامبر ﷺ را حفظ کردی، نگهدار. زیرا اولی پیامبر بود و پس از او همگان به عنوان وصی پیامبر بدو دل سپردندا.





نشوند. از ایشان نقل شده است که فرمودند: «علی مع الحق والحق مع علي یدور معه حیث دار.» (کوفی، ۱۳۷۳، ص: ۳۶؛ صدوق، ۱۳۶۲، ج: ۲: ۴۹۶) عدم جدائی علی ﷺ از حق، از قالب‌های زیبایی است که مفهوم عصمت را بیان می‌دارد. ابوذر از صحابی گران قدر پیامبر و علی ﷺ در جریان وداع ابن ابی رافع با ایشان، به او خبر می‌دهد که به زودی فته‌ای رخ خواهد داد که برای نجات از آن به همراهی با علی ﷺ سفارش می‌کند. سپس سخنی را که از پیامبر ﷺ در مورد علی ﷺ شنیده است را برای او نقل می‌کند که در ضمن آن معیار جدائی حق از باطل را علی ﷺ معرفی می‌کند (ابن حیون، ۱۴۰۹، ج: ۲: ۴۷۸؛ ابن عبدالبار، ۱۴۱۲، ج: ۴: ۱۷۴۴؛ جزری، ۱۴۰۹، ج: ۵: ۲۷۰).

محمد فرزند ابوبکر و عده‌ای دیگر در جریان جنگ جمل، نزد خواهر خود عایشه که بر طبل جنگ می‌کوبد، رفته و کلام رسول خدا ﷺ در مورد همراهی همیشگی علی ﷺ با حق را به او یادآوری کردند. نکته آنکه عایشه بعد از بیان کلام پیامبر ﷺ در رد و انکار آن سخنی نمی‌گوید (ابن قبیبه، بی‌تا، ج: ۱: ۹۸؛ مفید، ۱۴۱۳، ص: ۴۳۳). عمار نیز وقتی پافشاری زیر را در ادامه نتش‌های جنگ می‌بیند، خطاب به او می‌گوید: «به خدا سوگند اگر همه با علی ﷺ مخالفت کنند من این کار را نخواهم کرد؛ زیرا ایشان از ابتدای بعثت، همیشه با حق همراه بوده است.» (طوسی، ۱۴۱۴، ص: ۷۳۱؛ ابن عقدہ، ۱۴۲۴، ص: ۹۳). در چنین شرایط حساسی، اتخاذ موضع با تکیه بر کلام پیامبر اسلام ﷺ، از باور عمیق عمار درباره عصمت علی ﷺ حکایت دارد.

نکته جالب آن است که همراهی همیشگی علی ﷺ با حق و قرآن، در دیدگاه اصحاب نه تنها با مفهوم عصمت ملازم بوده است، بلکه به همین جهت ایشان را در امر خلافت بر دیگران مقدم می‌دانستند. بنابراین، عمار بلافضلله گواهی می‌دهد که برای خلافت، احدي غیر از علی ﷺ شایستگی ندارد (طوسی، ۱۴۱۴، ص: ۷۲۱؛ ابن عقدہ، ۱۴۲۴، ص: ۹۳). چنان‌که این ارتباط در کلمات حضرت علی ﷺ و دیگر ائمه اهل ﷺ نیز به چشم می‌خورد. کلینی با دسترسی به کتاب سليم از اصول مشهور بین اصحاب (نعمانی، ۱۳۹۷، ص: ۱۰۱) به نقل از علی ﷺ آورده است: «خداؤند ما را پاکیزه و معصوم، حجت خود در روی زمین و همراه همیشگی قرآن قرار داده که نه ما از آن و نه او از ما جدا خواهد شد.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۱: ۱۹۱؛ سليم، ج: ۲: ۶۰۶؛ صفار، ۱۴۰۴، ج: ۱: ۸۳) از امام سجاد ﷺ نیز چنین مضمونی نقل شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص: ۱۳۲).

علاوه بر آن، برخی از حدیث «سفینه» نیز این ارتباط (بین عصمت و خلافت) را برداشت کرده‌اند. ابوموسی اشعری در خطابی ملامت‌آمیز به عمرو بن عاص می‌گوید: «چه شده که خلافت را در غیر علی ﷺ قرار دادی؟! مگر از پیامبر حدیث سفينه را در مورد

او نشنیدی؟!» (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۴۰۵) در جنگ صفين نیز کردوس بن هانی از میان لشکر برخاسته و در جمع همگان می‌گوید: «إن علياً لعلىٰ بينةٍ من رِّبِّهِ ... فمن سَلَمَ لَهُ نجَا وَ مَن خالفة هَلْكَ». (منقري، ۱۳۸۲، ص ۴۸۴: کوفی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۸۴). بینه، به معنای داشتن حجتی از ناحیه پروردگار برای انجام کارها است و اساساً کسی که خود را تسليم چنین شخصی کند، اهل نجات خواهد بود. بهمین جهت در پی آن می‌فرماید: هر کسی که تسليم ایشان باشد نجات یافته و کسی که تخلف نماید هلاک خواهد شد.

۲. باورمندی به نص و نصب الهی امام

پیامبر اسلام ﷺ در طول حیات خود با روش‌های مختلف در صدد معرفی منتخب الهی و جانشین خویش بود (سیزوواری، ۱۳۹۹، ص ۶۳). گاهی هنگام خروج از شهر، ایشان را جایگزین خود قرار داده و جایگاه ایشان را به جایگاه هارون (وزیر و وصی موسی علیهم السلام) تشییه می‌کرد. گاهی نیز در سخنان خود از امارت و ولایت علی ﷺ صحبت می‌کرد. تعابیری چون «عليٰ ولیٰ كل مؤمن بعدي» (الکوفی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۳۷۲)؛ الطیالسی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۱۶۸؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۱۸۰، وج ۵: ۳۳۰ و ج ۱: ۶۸۴)، «هذا ولیکم بعدي» (النسائی، ۱۴۱۱، ج ۵: ۱۳۳)، «إنه لا ينبغي أن أذهب إلا وأت خليفتني في كل مؤمن من بعدي» (الشیبانی، ۱۴۰۰، ج ۲: ۵۶۵)، «فهو أولي الناس بكم بعدي» (الطبرانی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۱۳۵) از پیامبر گزارش شده است. گاهی پیامبر بعد از اعتراف‌گیری بر ولایت و سرپرستی خویش از امت، بلا فاصله ولایت علی ﷺ را بیان می‌کردند که برخی نیز این منصب را به ایشان تبریک و تهنیت می‌گفتند (العنبری، ۲۹۹۴، ص ۴). بهمین خاطر، علی ﷺ و عباس نیز کسانی را که برخلاف گفته پیامبر ﷺ خود را خلیفه و ولی ایشان معرفی می‌کردند، دروغگو و خائن می‌دانستند (نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۳۷۸). در گزارشی دیگر خزیمة بن ثابت خطاب به علی ﷺ می‌گوید: «يا أمير المؤمنين! ما أصبننا لأمرنا هذا غيرك، ولا كان المقلوب إلا إيليك ... فلأنت ... أولي المؤمنين برسول الله، لك مالهم، وليس لهم مالك.» (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۷۹) این تعابیر چیزی جز اثبات ولایت مطلق برای امیرالمؤمنین ﷺ نمی‌باشد. اصحاب حضرت نیز این انتخاب را الهی دانسته و در موضع متعددی یادآوری کرده و برای دیگران بیان می‌کردند.

چنین سیره‌ای از پیامبر در معرفی منتخب الهی، به شکل‌گیری عنوان اختصاصی «وصی» برای علی ﷺ منجر شد. نکته مهم آنکه چنین عنوانی به غیر از علی ﷺ برای احدي انتشار نیافت؛ به‌گونه‌ای که در زمان خلافت خلفای دیگر نیز لقب «وصی» برای علی ﷺ مشهور بوده است؛ به‌طوری که حتی در برخی کتب لغت ذیل ماده «وصی» به این نکته اشاره شده که آن، لقب علی ﷺ بوده است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۲۷: زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۲۹۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۳۹۴). به‌گونه‌ای که بنا به گزارش طلحه بن مصروف، تمام





مردم به سفارش و وصیت پیامبر ﷺ به خلافت علیؑ اذعان داشتند؛ اگرچه برخی در صدد نفی آن بودند. طلحه بن مصروف به هذیل گفت: «مردم می‌گویند که پیامبر در مورد خلافت علیؑ وصیت نموده است» (جوهری، ۱۴۱۳، ص ۵۲؛ ابن‌ماجه، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۶۶). ابوذر در دوران خلافت عثمان، بر در مسجد ایستاد و بعد از ایراد خطبه، چنین می‌گوید: «علی وصی محمد است ... اگر آن کسی که خداوند مقدم کرده، مقدم می‌داشتید و اقرار به ولایت ایشان می‌کردید اختلافی در امت پیش نمی‌آمد.» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۷۱) چنین تعابیری را نیز ابن عباس با تفاوت اندکی بر فراز منبر در بصره خطاب به مردم بیان می‌دارد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۸۶ و ۲۸۶؛ چنان‌که این مطلب در بصره از خود علیؑ نیز نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۷۸). با توجه به اینکه مردم، حضرت را بعد از عثمان انتخاب کرده بودند، طبیعتاً مراد از «من قدم الله» از باور عمیق‌تری حکایت دارد که به نص رسول خدا ﷺ و نصب الهی اشاره داشته که می‌فرماید: «و جعلتم الوراثة والولاية حيث جعلها الله» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۴۸).

بعد از کشته شدن عثمان و بیعت مردم با علیؑ، مالک اشتر با اشاره به ایشان در خطاب به مردم می‌گوید: «هذا وصیي الأووصیاء ووارث علم الأنبياء...» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۷) همچنین خزیمه بن ثابت در جریان بیعت با علیؑ می‌گوید: «ای مردم! ما برای دین و دنیا می‌مان مردی انتخاب کردیم که رسول خدا ﷺ برای ما انتخاب کرده بود.» (اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۵۱) همو در روز صفين اشعاری سروده که علیؑ را با عنوان «وصی رسول الله» معروفی می‌کند (جاحظ، ۱۳۷۴، ص ۳۱۳). امسنان در وصف علیؑ می‌گفت (اصبی، ۲۴):

أوصى إِلَيْكَ بِنَا فَكُنْتَ وَفِيَّا
قدْ كُنْتَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ خَلْفًا لَنَا

اشعار امسنان بهوضوح، از وصایت پیامبر ﷺ در دوران خود بر جانشینی علیؑ حکایت دارد. همچنان‌که شواهد زیادی را می‌توان ارائه کرد که اهل بیت علیؑ بر طریق نص خود از ناحیه رسول خداوند تأکید کرده‌اند. یعقوبی ضمن بیان احتجاج خوارج با علیؑ، اعتراف آنان بر وصی بودن ایشان را آورده که علیؑ با تشییه حالت آنان به شخص مستطیع در حجّ، ترک قبول خلافت علیؑ را ناروا دانستند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۲). فضل بن عباس نیز در حوادث منجر به قتل عثمان، در مورد علیؑ چنین سروده است (مسعودی، بی‌تا، ج ۲: ۳۴۷):

وَكَانَ وَلِيُّ الْأَمْرِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ
عَلَيْيِ، وَفِي كُلِّ الْمَوَاطِنِ صَاحِبُهُ
عَلَيْيِ وَلِيُّ اللَّهِ أَظْهَرَ دِيَّهُ

در این شعر، به قرینه «ولی‌الامر» عبارت «ولی‌الله» به خلافت الهی علیؑ اشاره

دارد. همچنان که بنابر نقلی عنوان «ولی‌الله» در برخی مناطق اسلامی به مثابه لقبی گردیده بود. ضمن اینکه والی شهر ری (بیزید بن قیس همدانی) در سال ۳۷ق. آن را بر روی سکه‌ها حک کرده است (فیاض، ۱۳۹۷، ص ۴۱).

در جریان مخالفت معاویه با خلافت علی^ع نیز منذر بن ابی حمیصه از جنگجویان و شاعران همدان، بعد از بیان تمایل برخی به معاویه (به خاطر جواز دنیوی)، خطاب به امیرالمؤمنین^ع می‌گوید: «ما آخرت را برقیزیده و برخلافت شمارضایت می‌دهیم». سپس اشعاری را خوانده و در ضمن آن از ولایت و وصایت امیرالمؤمنین^ع سخن گفته است که بیتی از آن چنین است (منقري، ۱۳۸۲، ص ۴۳۶):

لَيْسَ مَنَّا مَنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ فِي اللَّهِ وَلِيَّاً يَا ذَا الْوَلَاءِ وَالْوَصِيَّةِ

محمد بن ابی بکر نیز در جریان منازعات معاویه با علی^ع در صفين، خطاب به معاویه چنین می‌نگارد: «واي بر تو! آيا خود را با علی^ع قیاس می‌کنی؟! درحالی که او وصی پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آله و آله} است.» (مسعودی، ج ۳: ۱۲؛ منقري، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹) علاوه بر ایشان، در روز نبرد صفين، بانویی باورمند به امامت علی^ع در میان سپاه حضرت برای تهییج لشکریان به حمایت از ایشان می‌گوید: «هلموا رحمةکم الله إلى الإمام العادل والوصي الوفى.» (الضبي، بی تا، ص ۲۹؛ ابن طیفور، بی تا، ص ۳۸) چنین بیانی از این بانو و محمد بن ابی بکر در نزاع بین معاویه با علی^ع که هنوز خلافت ظاهری در تمام بلاد اسلامی استقرار نیافته بود، از اندیشه‌ای پیشین از وصایت و جانشینی علی^ع حکایت دارد. مغيرة بن نوفل نیز در ایام صفين خطاب به لشکر این گونه می‌سراید (منقري، ۱۳۸۲، ص ۳۸۵؛ کوفی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۶۱):

فِيْكُمْ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ قَائِدُكُمْ وَصِهْرَهُ وَكَتَابُ اللَّهِ قَدْ نُشِرَ
وَلَا تَخَافُوا ضَالَّاً لَا أَبَا لَكُمْ سَيِّحُفَظُ الْدِيْنُ وَالدُّنْيَا لِمَنْ نَصَرَأ

همچنین حجر بن عدی در جریان صفين چنین اشعاری را سروده است (منقري، ۱۳۸۲، ص ۳۸۱):

فَإِنَّهُ كَانَ لَهُ وَلِيَاً ثُمَّ ارْتَصَاهُ بَعْدَهُ وَصِيَّاً

علاوه بر آن، عبدالله بن ابی سفیان در جواب ولید بن عقبه چنین گفته است (جاحظ، ۱۳۷۴، ص ۳۱۳):

وَإِنَّ وَلَيَّ الْأَمْرِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلَيْيِ، وَفِي كُلِّ الْمَوَاطِنِ صَاحِبُهُ
وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ حَقّاً وَصَنُونُه وَأَقْلُ مَنْ صَلَّى وَمَنْ لَانَ جَانِبُهُ

در سفری که معاویه برای حج داشت، از بانویی بهنام «دارمیه حججونیه» سراغ می‌گیرد.

۱. او ولی پیامبر بود و پس از او همگان به عنوان وصی پیامبر بدود سپردندا.





وقتی آن بانو نزد معاویه حاضر شد، از ایشان علت محبت به علی ع و دشمنی با معاویه را می‌پرسد. آن بانو بعد از گفتن ضمانت حفظ جان، می‌گوید: «أَبْعَضْتُكَ عَلَى قِتَالِكَ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْأَمْرِ مِنْكَ ... وَالْأَيْثُ عَلَيْاً عَلَى ... مَا عَقَدَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنِ الْوَلَايَةِ». (الضی، بیتا، ص ۴۰ و ۴۱؛ ابن عذریه، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۵۳) نکته مهم آنکه این بانو به صراحت از معرفی علی ع به عنوان «ولی» سخن می‌گوید که به قرینه «اولی بالأمر» معنای خلافت دارد و معاویه نیز آن را انکار نمی‌کند. روشنی این امر به اندازه‌ای است که در گفتگوی تندی که بین سعد بن ابی‌وقاص و معاویه صورت می‌گیرد، سعد به او می‌گوید: «ای معاویه! توبا علی ع جنگیدی، در حالی که خوب می‌دانستی او برای خلافت از تو سزاوارتر است. معاویه از چرایی آن می‌پرسد که سعد در پاسخ آن می‌گوید: زیرا رسول خدا ع در مورد ایشان فرمود: هرکس من مولای اویم پس علی مولای اوست.» (بلذری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۸۱ و ج ۵: ۸۱)

امام حسن ع نیز بعد از شهادت پدر، در خطبه‌ای فرمودند: «أَنَا أَبْنَى الْوَصْيِ». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۸۸؛ طبری، ۱۳۵۶، ص ۱۳۸) شبیه به همین کلام را امام حسین ع در روز عاشورا، خطاب به سپاه عمر بن سعد فرمودند: «أَلْسَتْ أَبْنَى بَنْتَ نَبِيِّكُمْ وَابْنَ وَصِيِّهِ؟» (میرد، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۴۰؛ ابومخنف، ۱۴۱۷، ص ۲۰۶)

بنابراین، لقب «وصی» برای حضرت علی ع مشهور بوده و در کتب لغت نیز انتشار یافته است؛ تاجایی که لقب ایشان قرار گرفته است. همچنان که شاعران معروفی از عرب مانند کمیت، ابوالأسود دوئی و حمیری با این لقب از حضرت یاد کرده‌اند (امیرخانی، ۱۳۹۲، ص ۱۶).

۳. باورمندی به علم ویژه برای امام

بحث از باور به علم ویژه امام که از طریق وراثت، الهام، تحدیث با ملائکه و... از آن بهره‌مند بودند، به بیان مقدمه‌ای نیاز دارد. پذیرش ارتباط امامان ع با فرشتگان و آگاهی از خبرهای غیبی، از مسائلی بوده که در جریان تاریخی خود با موانعی رو به رو بوده است. طبق آیات قرآن کریم، مشرکان ناتوانی انسان در ارتباط با عالم ملکوت را به جهت بشربودن آنان دانسته‌اند و تنها فرشتگان را به غیب متصل می‌دانستند. لذا نبوت انبیای الهی را انکار می‌کردند (مؤمنون / ۲۳ - ۲۵ و ۳۳ - ۳۶ و ۴۸؛ فرقان / ۸ و ۹؛ شراء / ۱۵۴ و ۱۸۵ و ۱۵۵؛ پیس / ۱۵؛ قمر / ۲۳ و ۲۴). در مقابل، انبیا همیشه تأکید می‌کردند که بشربودن، مانع نبوت نیست (کهف / ۱۱۰؛ مؤمنون / ۲۴؛ تغابن / ۶؛ اسراء / ۹۴؛ انعام / ۹۱؛ ابراهیم / ۱۰) و لازمه رسالت نیز ملکبودن نیست. جالب آنکه بیشتر این آیات در سوره‌های مکی است که نشانگر رویارویی پیامبر ع با این چالش‌ها در مکه است (ابراهیم / ۱۰ و ۱۱؛ فرقان / ۲۱ - ۲۳؛ اسراء / ۹۰ - ۹۵؛ فصلت / ۶). چالشی که با آن، پیامبر ع را به سحر و ارتباط با جنیان متهم می‌کردند.

در مدینه و پیرامون خبرهای غیبی پیامبر ﷺ نیز همچنان در میان نزدیکان و اطرافیانشان، افرادی بودند که نسبت به آن حالت تعجب و انکار داشتند (تحریم ۳؛^۱ ابن سعد، ج ۱، ۱۹۶۰؛ ۸: ۱۵۰ و ۱۵۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۰۶؛ ج ۲: ۲۳۹؛ ۱۴۰۹؛ ج ۲: ۱۳۵۳؛ ۷۹۸). ابراز علنى اعجاب‌ها در حضور رسول خدا ﷺ و مردم، از فراهم‌بودن بسترهاي فكري انکار حکایت می‌کند. همین شرایط، سبب عدم پذیرش مسئله آگاهی امام از غیب، پس از پیامبر اسلام ﷺ شد؛ مخصوصاً که ارتباط با ملائکه و بهره‌مندی از غیب را از ویژگی‌های خاص نبوت می‌دانستند. در چنین شرایطی، طبیعی است که هنوز نسبت به جایگاه علمی و معنوی امام توجه عمومی شکل نگرفته باشد؛ به‌گونه‌ای که فردی به‌دلیل اینکه ابن عباس را از علی ﷺ عالم‌تر می‌داند، از وی در مورد چرایی جنگ حضرت با برخی مسلمانان می‌پرسد (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۱). همچنان‌که پیرمردی کوفی با امام سجاد ﷺ بر سر جنگ‌های علی ﷺ مجادله می‌کند و چنین پرسشی از امام باقر علیه السلام نیز انجام می‌شود (طبری، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۲). در چنین وضعیتی، توجه‌دادن به مسئله تحدیث (ارتباط با ملائکه) برای گذر از دشواری‌های تربیت و هدایت جامعه به‌سوی شناخت و پذیرش جایگاه ویژه و علوم گسترش‌آمادان، بهترین گزینه خواهد بود (نک: ابطحی، ۱۳۹۰، ص ۶۸ - ۸۷).

۳-۱. عظمت علمی و گستره دانش امیرالمؤمنین علیه السلام

۹۱

در صورت آشنایی با سنت و کلمات پیامبر اسلام ﷺ هیچ شکی در جایگاه بلند علمی علی ﷺ باقی نخواهد ماند. چنان‌که در مورد احادیثی مثل: «انا مدینة العلم وعلى بابها» (کنتوری، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۴) و «علم رسول الله عليا الف باب يفتح من كل باب الف باب» (تستری، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۵۲)، می‌توان تواتر اجمالی آنها را ادعا کرد. همچنین کلام مشهور علی ﷺ درباره دعوت مردم به پرسش از ایشان در هر زمینه‌ای، از علوم گسترش‌آمادان حکایت دارد. به‌گونه‌ای که ایشان در شرایط گوناگونی خطاب به مردم می‌فرمودند: «فاسألوني قبل ان تفقدوني». (همان، ج ۷: ۶۱۰) گاهی نیز امام علیه السلام با اشاره به سینه مبارک خویش می‌فرمود: «در وجود من علوم فراوانی نهفته است». (ابن جبل، ۱۴۲۶، ج ۲: ۱۵۴). حتی شخصی چون ابوسفیان در زمان بیعت با ابوبکر، اشعاری خواند که دانش فراوان علی ﷺ به دین را به تصویر می‌کشد (جاحظ، ۱۳۷۴، ص ۳۱۲):

عن هاشمٌ ثُمَّ مِنْهَا عَنْ أَبِي حَسَنٍ
وَأَعْلَمُ النَّاسِ بِالْحُكْمِ وَالشَّيْنَ

ما كُنْتُ أَحْسَبُ أَنَّ الْأَمْرَ مُنْصَرِفٌ
أَلَيْسَ أَوَّلَ مَنْ صَلَّى لِقَبْلِهِمْ

۱. اعجاب برخی همسران پیامبر را بیان می‌کند.





هر چند عدم اطلاع برخی از یاران حضرت، مخصوصاً کسانی که بعدها به جمع آنان پیوستند، امری عادی بوده است، ولی بخش مورد توجهی از اصحاب برجسته ایشان مانند ابن عباس، خزیمه بن ثابت، سلمان، ابوذر، عمار، مالک اشتر و... به آگاهی از علوم الهی و دانش ویژه ایشان نسبت به قرآن و سنت اذعان داشتند. به باور سلمان فارسی، «رازهای پیامبر ﷺ فقط نزد علیؑ بوده... و با ازدستدادن ایشان، از علم محروم خواهید شد.» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۳۸ و ۱۳۹) ابوذر نیز علیؑ را «وارث علوم رسول خدا» معرفی کرده و به مردم می‌فرمود: «علم تمامی مسائل دینی که مورد اختلاف قرار می‌گیرد نزد اهل بیتؑ است.» (کوفی، ۱۴۱۰، ص ۸۱) همچنین ایشان بعد از فراخواندن مردم به پیروی از اهل بیتؑ پیامبرؑ، می‌فرمود: «آنان، خاندان وحی بوده که رسالت در بیان ایشان واقع شده و ملائکه نزدشان رفت و آمد می‌کنند. ایشان، تبار رحمت خدا و معدن علم هستند.» (صفار، ۱۴۰۴، ص ۵۷) همچنین عمار، خزیمه بن ثابت، زید بن صوحان و مالک اشتر، علیؑ را آگاهترین فرد به قرآن و سنت، وارت علم انبیا (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۷۹)، داناترین مردم به خدا و احیاکننده دین خدا می‌دانستند (مزبانی، ۱۴۱۳، ص ۴۱؛ اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۱۲۰) و به دیدگاه عمار، علیؑ عالمی است که دیگران چیزی به او نمی‌آموزنند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۵۴). مشابه این سخنان از قیس بن سعد (سلیم، ۱۴۰۵، ص ۷۷۷)، عبدالله بن حجل (ابن قتبیه، بی‌تا، ص ۱۴۲) و ام‌الخیر، دختر حریش (ابن طیفور، بی‌تا، ص ۵۵) نیز نقل شده است. البته در میان عموم مسلمانان چنین دیدگاهی وجود نداشت که برخی از نویسندها به مواردی از آنها اشاره کرده‌اند (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴ - ۱۵۹).

شخصی از ابن عباس در مورد علیؑ می‌پرسد و او به بیان فضایل حضرت می‌پردازد؛ اما آن شخص می‌گوید من از اینها نپرسیدم، بلکه از جنگ و کشتار او پرسیدم؟ ابن عباس می‌گوید: «وای بر تو، دانش من از علیؑ بوده و دانش ایشان از پیامبر ﷺ که دانشی الهی است، دانش تمامی اصحاب در مقابل علیؑ مانند قطره در نزد دریاهاست.» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۰۴) جایگاه علیؑ به‌گونه‌ای بود که در سال ۳۵ ق. وقتی با حضرت برای خلافت بیعت می‌کردند، ثابت بن قیس از سخنواران قوم انصار، با بیانی کنایه‌آمیز خطاب به علیؑ گفت: «به خدا سوگند، ای امیرالمؤمنین اگر بر تو در حکومت مقدم شدند (خلفای سه‌گانه) ولی در دین مقدم نبودند... آنها به تو نیاز داشتند در وقتی که پاسخ مسائل را نمی‌دانستند و حال آنکه شما با علمی که داشتی به کسی نیاز نداشتی.» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۷۹) با وجود آنکه کلام ثابت در حضور مهاجران و انصار ایراد شد، کسی به بیان او اعتراض نکرد؛ گویا همه به جایگاه علمی و دینی علیؑ واقف بوده‌اند.

همچنین خزیمه، ملقب به ذوالشهادتین، بعد از ثابت برخواسته و خطاب به حضرت

گفت: «برای امر خود کسی جز شما را انتخاب نکردیم ... شما در ایمان بر همه مقدّم و داناترین مردم به خداوند هستی». (بعقوی، بی تا، ج ۲: ۱۷۹) علی‌الله‌ی خود نیز ضمن نامه‌ای به معاویه می‌فرماید: «أَلَمْ تَعْلُمْ يَا مَعَاوِيَةَ أَنَّ الائِمَّةَ مَنَا لِيْسَ مَنَّكُمْ، وَقَدْ أَخْبَرْتُكُمُ اللَّهَ أَنَّ أَوْلَى الْأَمْرِ
الْمُسْتَبْطُو الْعِلْمُ وَأَخْبَرْتُكُمُ أَنَّ الْأَمْرَ كَلَّهُ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ يَرْدَ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلَى
الْأَمْرِ الْمُسْتَبْطِي الْعِلْمَ ...» (تفقی، ج ۱۳۵۳: ۱۷۹)

۳-۲. علم امام به امور پنهان

آگاه بودن انبیا و اوصیای الهی به امور پنهانی، از باورهای شیعیان است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۷). با توجه به جایگاه علمی عظیم و غیرقابل انکار علی‌الله‌ی در میان اصحاب، آنچه بیشتر مورد بحث قرار گرفته، علم ایشان به امور پنهانی است. مراد از علم ائمه‌ی علی‌الله‌ی به امور غیبی، هرگونه آگاهی از امور پنهانی چه به سبب آموختن از رسول خدا و چه از طریق ارتباط با ملائکه و الهام است. آگاهی علی‌الله‌ی از امور پنهانی برای یاران برجسته ایشان همچون میثم تمار، سلمان، اصیغ بن نباته، ابوذر، رشید هجری و حبیب بن مظاہر مسئله مبهم و نامعلومی نبوده است. سلمان، علی‌الله‌ی راعالم به اوقات مرگ و اتفاقات آینده و همچنین فصل الخطاب می‌دانست؛ چنان‌که در گزارش مذکور سلمان خود نیز از حوادث آینده خبر می‌دهد (کشی، ۱۴۰۹، ص ۲۰ - ۲۴). اصیغ بن نباته و اصحاب دیگر، به تکرار امام علی‌الله‌ی را در حال خبردادن چگونگی وزمان مرگ افراد مشاهده کرده بودند (صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۶۲). از بیان سلمان در این روایت، آگاهی و باور کامل ایشان از علم ائمه‌ی علی‌الله‌ی به امور غیبی استفاده می‌شود؛ بلکه خود نیز از علوم پنهانی بهره‌هایی برده است (کشی، ۱۴۰۹، ص ۱۶). در نقل دیگری، سلمان از گناه پنهانی شخصی خبر داد که جز خدا و آن فرد بر آن آگاه نبوده و او را به توبه دعوت کرد (همان، ص ۱۲). گاهی از سوی امامان علی‌الله‌ی به ایشان عنوان «محدث» داده‌اند (همان، ص ۱۲ و ۱۴). در گزارش‌هایی از آینده، سلمان و ابوذر در مورد شهادت امام حسین و علی‌الله‌ی و ظلم به اهل بیت علی‌الله‌ی خبر داده‌اند (همان، ص ۱۹ و ۲۰ و ۲۵ و ۲۶).

رشید هجری، حبیب بن مظاہر و میثم تمار نیز از دانش علی‌الله‌ی از امور غیبی اطلاع داشتند و حضرت از نوع شهادتشان به آنها خبر داده بود (همان، ص ۷۸). میثم تمار و رشید هجری حتی از مرگ دیگران نیز آگاه بودند (همان، ص ۷۵ و ۸۰ و ۸۴ - ۸۷). علاوه بر ایشان، عمار نیز به آگاهی علی‌الله‌ی به امور پنهانی اعتقاد داشت. وی در جنگ صفين از امام علی‌الله‌ی پرسید: «آیا امروز همان روز موعود بوده؟»^۱ امام علی‌الله‌ی با تأیید آن روز، زمینه خوشحالی عمار را فراهم کرد (همان، ص ۲۹). پرسش مکرر عمار، از باور عمیق وی به آگاهی امام علی‌الله‌ی از امور

۱. همان روزی که پیامبر علی‌الله‌ی وعده شهادت او را داده بودند.



غیبی حکایت دارد.

مزرع بن عبدالله از اصحاب علی علیه السلام برای ابوالعالیه پیش گویی‌های حضرت را بیان کرده که او با تعجب می‌پرسد: «غیبگویی می‌کنی؟» مزرع، بعد از تأکید بر صحت خبر، خبر شهادت خود را نیز بر آن افزود و گفت: «علی علیه السلام چنین خبری داده و حقیقتاً این امر، محقق خواهد شد». ابوالعالیه از روی تعجب دوباره تکرار کرد: «آیا از غیب، خبر می‌دهی؟» مزرع در برابر تردید وی، بر صداقت حضرت و اعتماد بر ایشان تأکید کرد. درنهایت کلام حضرت محقق شده و مزرع نیز به همان کیفیتی که امام فرموده بود، به شهادت رسید (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۲۶). از این گزارش بهروشی می‌توان باور مستحکم برخی از اصحاب را استفاده کرد؛ حال آنکه پذیرش آن برای برخی دشوار بود.

عمرو بن حریث که منافقانه در میان اصحاب علی علیه السلام قرار می‌گرفت، به امامت ایشان باور نداشت. وی در رخدادی که امام از مری غیبی خبر دادند، از آن به کهانت تعییر کرد؛ امام نیز پس از رد سخن او فرمودند: «اینها از جمله آموزه‌هایی است که از خداوند به رسول و از پیامبر به ایشان، و از ایشان به امامان دیگر می‌رسد.» (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۵۴). این مطلب که بخشی از خبرهای غیبی برگفته از آموزه‌های خصوصی پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه السلام بوده، در گزارش‌های متعددی بیان شده است (ابن حیون، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۹۴). گاهی نیز فردی در دوران حکومت امام علیه السلام ابراز محبت کرده که ایشان صداقت وی را تأیید نمود؛ ولی شخص دیگری محبت خود را بیان می‌کند که امام علیه السلام بعد از دروغ‌خواندن آن، از کشته شدن وی در حال ضلالت خبر می‌دهد. او بعد از گذشت ایامی در جنگ نهروان به حمایت از گروه خوارج برخواست (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۹۱). همچنین برخی از منافقان که در پنهانی به تمسخر منصب خلافت امام علیه السلام پرداخته بودند، ایشان از کار زشت آنان، خبر دادند که مایه تعجب آن جمع نیز گردید (همان، ص ۳۰۶).

در رخداد دیگری، امام علیه السلام از آمدن هزار نفر - نه یک نفر کم و نه یک نفر بیش - برای بیعت خبر داد. ابن عباس می‌گوید: «از چنین خبری، مضطرب شدم که مبادا تعداد افراد کمتر یا بیشتر شده و سخن امام نادرست گردد!» اما با تحقق سخن امام علیه السلام، نگرانی ابن عباس برطرف شد (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۱۵). این نگرانی‌ها، گویا علامت تردید ابن عباس نسبت به دانش امام علیه السلام از امور پنهانی است. اگرچه در گزارش دیگری باور ایشان به علم غیب امام حکایت شده که این مطلب مراحل باورمندی اصحاب به علم غیب را می‌رساند. بنابراین، می‌توان گفت با توجه به خبرهای مکرر علی علیه السلام درباره امور پنهانی، بسیاری از اصحاب نزدیک و خاص، ایشان را از غیب آگاه می‌دانستند؛ هرچند غرایت این امر گاهی موجب تعجب یا تردید برخی از افراد می‌شد. همچنین بهروشنی می‌توان دریافت که برخی افراد از حالت انکار به تردید رسیده و بعد از آشنایی از منابع علم امام علیه السلام و ارتقای سطح

معرفتی، نسبت به آن ایمان و یقین یافته‌اند.

۴. باورمندی به افتراض طاعت امام

باورمندی به مقام افتراض طاعت و تقویض امر دین به ائمه علیهم السلام از جمله اموری است که دیدگاه امامت اعتقادی را در میان برخی از اصحاب دوران نخستین روشن می‌سازد. دختر پیامبر اسلام علیها السلام در خطبه بلندی که در مهم‌ترین دوران صدر اسلام در درون مسجد و در جمع صحابه ایراد فرمودند، با اشاره به جایگاه امامت فرمودند: «فَرَضَ اللَّهُ ... طَاعَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ نَظَاماً لِلْمِلَةِ». (طبری، ۱۴۱۳، ص ۱۱۴)

شیعیان امامیه لازمه اعطای این جایگاه به امامان را تقویض امر دین به ایشان می‌دانستند. امام صادق علیه السلام در گزاره‌ای با اشاره به خلق عظیم پیامبر و اشاره به آیات ﴿ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ و ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾، تقویض امر دین به پیامبر را بیان کرد و سپس فرمود پیامبر نیز چنین مقامی را به علی علیه السلام تقویض کرده که شما شیعیان آن را پذیرفته و دیگران انکار کردند. درنهایت امام صادق علیه السلام آنان را به تسلیم محض دستورات خویش سفارش کنند (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۸۴).

جایگاه افتراض طاعت به گونه‌ای است که سلمان فارسی با اینکه هیچ تمایلی برای توضیح کیفیت اسلام آوردن خود ندارد، ولی به محض درخواست علی علیه السلام می‌گوید: «والله يا امیر المؤمنین لوأنَّ غَيْرَكَ سَأَلْنَى مَا أَخْبَرْتُهُ». (صدق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۶۲) معاویه نیز در نامه‌ای که به محمد بن ابی بکر نوشته است، به افتراض طاعت علی علیه السلام در زمان رسول خدا اقرار می‌کند: «فَقَدْ كُنَّا وَابُوكَ مَعْنَى فِي حَيَاةِ مِنْ نَبِيَّنَا نَرِي حَقَّ ابْنِ ابِي طَالِبٍ لَنَا لَازِمًا وَفَضَّلَهُ عَلَيْنَا مِيزًا...» (بلادری، ۱۴۱۷، ج ۳۹۶: ۲؛ منقری، ۱۳۸۲، ج ۱۲۰، ص ۳۹۶) محمد بن ابی بکر در نامه‌ای که به معاویه می‌نویسد، در ابتدای آن با کنایه می‌نگارد: «سَلَامٌ عَلَى أَهْلِ طَاعَةِ اللَّهِ مَمَّنْ هُوَ سَلَامٌ لِأَهْلِ وَلَايةِ اللَّهِ...». (بلادری، ۱۴۱۷، ج ۳۹۳: ۲؛ منقری، ۱۳۸۲، ج ۱۱۸) ایشان با تصریح به خلافت الہی علی علیه السلام، تسلیم ایشان بودن را بیان می‌کند.

باتوجه به چنین مقامی است که شیعیان باورمند به آن، در هر لحظه‌ای حاضر بودند که جان خویش را فدای امامان کنند. در واقع عنوان «تفدیه»^۱ در بیشتر گفتگوهای ایشان با امامان مرسوم شده بود (جمعی از نویسنده‌گان، ۱۳۶۳، ص ۲۶، ۶۷، ۴۸، ۴۶، ۴۴، ۷۸، ۷۵ و ۱۰۱؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۳ و ۳۹۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۱، ۲۷، ۲۴، ۳۱، ۵۳، ۵۶، ۶۵ و ۶۸).

خرزیمه بن ثابت (ذوالشهادتین) در بیان اشعاری می‌فرماید (مرزبانی، ۱۴۱۳، ص ۴۲):

فَدَيْثُ عَلَيْنَا إِمَامُ الرَّوَى سَرَاجُ الْبَرِّيَّةِ مَأْوَى النَّبِيِّ

۱. تقدیه کلماتی مانند: «جعلت فداك» است برای اینکه آدمی برای محبوب خویش جان و مال خویش را فدا می‌کند.



بانو امслمه نیز در روزهای آغازین علی ﷺ برای حرکت به سوی بصره، فرزندان خود را نزد علی ﷺ آورده و می‌گوید: «علیک بهما صدقه فلویصلح لی الخروج لخرجه معک.» (مدنی، ۱۹۸۳، ج: ۱، ۱۹۷) بلاذری این قضیه را با چنین تعبیری آورده است: «قد دفعته الیک وهوأعز على من نفسي، فليشهد مشاهدك حتى يقضى الله ما هو قاض، فلولا مخالفته رسول الله لخرجه معك كما خرجت عائشة مع طلحة والبیر.» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج: ۱، ۴۳۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج: ۴، ۴۵۱) این تقدیه در گزارش‌های فراوانی مخصوصاً در صحنه‌های نبرد بیان شد هاست. جانشانی‌های اصحاب سید الشهداء ﷺ نیز به خوبی مخاطب را به جایگاه الهی امام توجه می‌دهد.

۵. باورمندی به مرجعیت دینی امام

گاهی در تعبیر اصحاب، از جایگاه معنوی خاص برای علی ﷺ سخن گفته می‌شود که از مرجعیت انحصاری در امر هدایت و دین حکایت دارد. عمل به رأی و نظر ایشان در تبیین و تفسیر قرآن و همچنین احادیث پیامبر اکرم ﷺ، تبدیل شدن رفتار ایشان به سنتی در میان پیروان ایشان از نمونه‌های بارز آن است.

سلیم بن قیس با آموزه‌هایی از دین روبه رو شده که سلمان، مقداد و ابوذر از علی ﷺ نقل می‌کردند؛ درحالی که در بستر عمومی جامعه، مخالف با آن انتشار داشت. وی با تعجب به علی ﷺ مراجعه می‌کند و امام نیز با تأیید سلمان، ابوذر و مقداد، از باطل بودن آموزه‌های دیگران سخن می‌گوید (بن‌شاذان، ج: ۱۵؛ ۱۰۱؛ کشی، ۱۴۰۹؛ ۱۰۵؛ سلیم، ۱۴۰۵، ج: ۲؛ ۶۲۱؛ ۱۴۰۷، ج: ۱؛ ۶۲). چنین به نظر می‌رسد که عده‌ای در جامعه اسلامی به رأی علی ﷺ توجه داشته و بدان عمل می‌کردند؛ اگرچه مخالفت با تمام جامعه داشته باشد. البته فرقی نداشت که این نقطه نظرات در تفسیر یا در سنت و... باشد (فیاض، ۱۳۹۵، ص: ۴۲). این اتفاق زمانی صورت می‌گیرد که علی ﷺ هنوز منصب خلافت ظاهری ندارند. چنان که حتی در اموری چون خضاب نکردن در پیری نیز بر پیروی از روش ایشان سعی داشتند (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۶؛ ۴۹۷). این سرسپرده‌گی به علی ﷺ از دید اجتماع پنهان نبوده و پیروان ایشان به این امر شهرت داشتند. نوبختی در توصیف آنان می‌گوید: «معروفون بانتقطاعهم إِلَيْهِ وَالْقُولِ بِمَامِتِهِ.» (نوبختی، ۱۴۰۴، ص: ۱۷)

نکته قابل توجه آنکه در کتاب مکتب در فرایند تکامل، آمده است که در اوائل قرن دوم، گرایش غالب، مخالفت با بحث‌های کلامی است زیرا: «نظر آن بود که چون امام بالاترین و عالی‌ترین مرجع شریعت است، همه سؤالات و استفسارات باید به او ارجاع داده شود و رهنمودهای او که از نظر شیعیان، حقیقت خالص و بیانگر واقع بود، پیروی گردد. پس جایی برای اجتهداد و استدلال عقلانی و به تبع بحث و مناظره و زورآزمایی در مباحث دینی نمی‌بود.» (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶، ص: ۲۰۵)

نتیجه‌گیری

با بررسی تاریخی در باور شیعیان دوران نخست، تلقی خلافت الهی نسبت به امامت استفاده می‌شود. از آنجاکه باور به خلافت الهی امام، مؤلفه‌های مهمی چون عصمت، نصب الهی و علم ویژه در کنار مرجعیت دینی و افتراض طاعت دارد، بایستی باور شیعیان نسبت به آنها بررسی می‌شد. با حفظ این مسئله که اصراری بر وجود اصطلاح و لفظ این سه عنصر اساسی در این پژوهش نبوده، تکیه بر مفهوم آنها در رفتار و گفتار شیعیان مشاهده شده است. با سیر تاریخی در گزارش‌های موجود در منابع تاریخ و حدیث، تشریح مؤلفه‌های خلیفة الهی توسط پیامبر و امامان علیهم السلام و همچنین باورمندی اصحاب برجسته ایشان مورد توجه قرار گرفت. این مطلب با ملاحظه مراحل باورمندی در میان برخی از یاران ایشان قابل تصویر نیز بود. درنهایت جایگاه مرجعیت دینی و افتراض طاعت ایشان در بین شیعه که به تقاوتش برخورد آنها با امام را نسبت به دیگران نشان داده، تبیین گردید.

فهرست منابع

۱. ابطحی، سید عبدالحمید (۱۳۹۰ش)، «فرآیند آگاهی شیعیان از علم غیب امامان»، مجله امامت پژوهی، سال اول، شماره ۲.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة، قم: مکتبة آیة الله المرعشی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، الخصال، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
۴. _____ (۱۳۹۵ق)، کمال الدین، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
۵. _____ (۱۴۰۳ق)، معانی الاخبار، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، مسند احمد بن حنبل، بیروت: مؤسسه الرسالة، چاپ اول.
۷. _____ (۱۴۲۶ق)، فضائل أهل البيت علیهم السلام من كتاب فضائل الصحابة، تهران: المجمع العالمي للتقریب بین المذاهب الاسلامیة، مدیریة النشر و المطبوعات، چاپ دوم.
۸. _____ (۱۴۰۳ق - ۱۹۸۳م)، فضائل الصحابة، تحقیق: د. وصی الله محمد عباس، بیروت: مؤسسه الرسالة، الطبعه الأولى.
۹. ابن حبیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، شرح الاخبار في فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، محقق / مصحح: محمد حسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.





١٠. ابن سعد، محمد بن سعد (١٩٦٠م)، *الطبقات الكبرى*، بيروت: دار صادر.
١١. ابن شاذان، فضل (١٣٨٧ش)، *اثبات الرجعة* (تراثاً)، قم: مؤسسه آل البيت.
١٢. ابن طيفور، ابوالفضل بن ابى طاهر (بى تا)، *بلاغات النساء*، قم: مكتبة بصيرتى.
١٣. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله (١٤١٢ق - ١٩٩٢م)، *الاستيعاب*، تحقيق: على محمد البحاوى، بيروت: دار الجيل، چاپ اول.
١٤. ابن عقله، احمد بن محمد (١٤٢٤ق)، *فضائل أمير المؤمنين* [١٣٨٦ش]، محقق / مصحح: محمد حسين عبدالرزاق، قم: دليل ما، چاپ اول.
١٥. ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم (١٤١٠ق)، *الامامة والسياسة*، محقق / مصحح: على شيرى، بيروت: دار الاضواء، چاپ اول.
١٦. ——— (١٩٩٢م)، *المعارف*، تحقيق: ثروت عكاشه، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم.
١٧. ابن ماجه، محمد بن يزيد (١٤١٨ق)، *سنن ابن ماجه*، محقق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الجيل.
١٨. ابن مغازلى، على بن محمد (١٤٢٦ق - ١٣٨٤ش)، *مناقب على بن ابى طالب*، قم: انتشارات سبط النبى، چاپ اول.
١٩. ابو مخنف، لوط بن يحيى (١٤١٧ق)، *وقعة الطف*، محقق / مصحح: محمد هادى يوسفى غروى، قم: جامعه مدرسین.
٢٠. اسکافى، محمد بن عبدالله (١٤٠٢ق - ١٩٨١م)، *المعيار والموازنة*، تحقيق: محمد باقر المحمودى، بيروت، چاپ اول.
٢١. اصفهانى، ابو الفرج على بن الحسين (بى تا)، *مقاتل الطالبيين*، تحقيق سيد احمد صقر، بيروت: دار المعرفة.
٢٢. امير خانى، على (١٣٩٢ش)، «نظریه نص از دیدگاه متکلمان امامی»، *فصلنامه امامت پژوهی*، شماره دهم.
٢٣. بغدادى، احمد بن على الخطيب (١٤١٧ق - ١٩٩٧م)، *تاريخ بغداد*، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٤. بلاذرى، احمد بن يحيى (١٩٩٦م - ١٤١٧ق)، *انساب الأشراف*، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت: دار الفكر، چاپ اول.
٢٥. ترمذى، محمد بن عيسى (١٤١٩ق)، *سنن الترمذى*، تحقيق و شرح: احمد محمد شاكر، مصر: دار الحديث.

٢٦. تستری، قاضی نورالله مرعشی (١٤٠٩ق)، إحقاق الحق، قم: مکتبة آیة الله المرعشی، چاپ اول.
٢٧. ثقفی، ابراهیم بن محمد (١٣٥٣ق)، الغارات، تحقیق: جلالالدین ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ اول.
٢٨. جاحظ، عمرو بن بحر (١٣٧٤ق)، العثمانیة، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالجبل.
٢٩. جزری، علی بن محمد (١٤٠٩ق - ١٩٨٩م)، أسد الغابة، بیروت: دار الفکر.
٣٠. جوهری، احمد بن عبدالعزیز (١٤١٣ق - ١٩٩٣م)، السقیفة و فدک، تحقیق الدكتور الشیخ محمدهادی الأمینی، بیروت: شرکة الكتب، چاپ دوم.
٣١. خوارزمی، الموفق (١٤٢٣ق)، مقتل الحسین، قم: انوار الهدی، چاپ دوم.
٣٢. دارمی، عبدالله بن عبد الرحمن (١٤٢١ق)، سنن الدارمی، محقق: حسین سلیم دارانی، ریاض: دار المعنی.
٣٣. سبزواری، سید حسن (١٣٩٩ش)، امامت علوی در سیره نبوی: گونه‌شناسی و مصادیق یابی، قم: مؤسسه فرهنگی هنری امامت اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
٣٤. شریف الرضی، محمد بن حسین (١٤١٤ق)، نهج البلاغة، قم: هجرت، چاپ اول.
٣٥. صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ق)، بصائر الدرجات، قم: مکتبة آیة الله المرعشی، چاپ دوم.
٣٦. ضبی، عباس بن بکر (بی‌تا)، اخبار الوافدات من النساء على معاویة بن ابی سفیان، محقق: سکینه شهابی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
٣٧. ضحاک شبیانی، عمرو بن ابی عاصم (١٤٠٠ق)، السنۃ، تحقیق: محمد ناصرالدین الابانی، بیروت: المکتب الاسلامی، الطبعه الأولى.
٣٨. طبرانی، سلیمان بن احمد (١٤٠٤ق - ١٩٨٣م)، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی بن عبدالمجيد السلفی، الموصل: مکتبة الزهراء، الطبعه الثانية.
٣٩. طبرسی، احمد بن علی (١٤٠٣ق)، الإحتجاج، محقق / مصحح: محمدباقر خرسان، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول.
٤٠. طبری، محب الدین احمد بن عبدالله (١٣٥٦ش)، ذخایر العقی، قاهره: مکتبة القدسی.
٤١. طبری، محمد بن جریر (١٤١٢ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول.
٤٢. ——— (١٤١٥ق)، المسترشد فی إمامۃ علی بن ابی طالب، محقق / مصحح: احمد محمودی، قم: کوشانپور، چاپ اول.



٤٣. ——— (١٤١٣ق)، دلائل الإمامة، محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم: بعثت، چاپ اول.
٤٤. ——— (١٣٨٧ق - ١٩٦٧م)، تاريخ الأمم والملوک، تحقيق: محمد أبوالفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث، چاپ دوم.
٤٥. طوسى، محمد بن الحسن (١٤١٤ق)، الأimali، قم: دار الثقافة، چاپ اول.
٤٦. طيالسى، سليمان بن داود (١٤١٩ق - ١٩٩٩م)، مستند أبي داود الطيالسى، تحقيق: محمد بن عبدالمحسن التركى، مصر: دار الهجر، چاپ اول.
٤٧. عاملی، محمد بن حسن (١٤٢٥ق)، إثبات الهدأة بالنصوص والمعجزات، بيروت: اعلمى، چاپ اول.
٤٨. جمعى از نویسندها (١٣٦٣ش)، الأصول الستة عشر، قم: دار الشبستري للمطبوعات، چاپ اول.
٤٩. عنبرى ملحمى، أحمد بن محمد (٢٠٠٤م)، مجلسان لأبي بكر العنبرى، تحقيق: قسم المخطوطات بشركة أفق للبرمجيات، مصر: شركة أفق للبرمجيات، چاپ اول.
٥٠. فسوی، يعقوب بن سفیان (١٤١٠ق)، المعرفه والتاريخ، مدينة: مكتبة الدار، چاپ اول.
٥١. فياض، عبدالله (١٣٩٥ق - ١٩٧٥م)، تاريخ الإمامية، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، چاپ دوم.
٥٢. کشی، محمد بن عمر (١٤٠٩ق)، اختيار معرفة الرجال، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
٥٣. کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ق)، الكافى، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم.
٥٤. کوفی، ابوالقاسم (١٣٧٣ش)، الاستغاثة في بدء الثلاثة، تهران: مؤسسة الاعلمى، چاپ اول.
٥٥. کوفی، احمد بن أعمش (١٤٩١م - ١٤١١ق)، الفتوح، بيروت: دارالأضواء، چاپ اول.
٥٦. کوفی، فرات بن ابراهيم (١٤١٠ق)، تفسیر فرات الكوفى، محقق / مصحح: محمد کاظم، تهران: مؤسسه الطبع والنشر في وزارة الإرشاد الإسلامي، چاپ اول.
٥٧. الكوفي، عبدالله بن محمد بن أبي شيبة (١٤٠٩ق)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، تحقيق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبة الرشد، چاپ اول.
٥٨. مبرد، ابوعباس محمد بن یزید (١٤٠٩ق)، الكامل فى اللغة والادب، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم.
٥٩. مدرسی طباطبائی، سید حسین (١٣٨٦ش)، مكتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران: کوير، چاپ دوم.

٦٠. مدنی، سید علیخان (١٩٨٣م)، الدرجات الرفيعة، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
٦١. مرزبانی خراسانی، محمد بن عمران (١٤١٣ق - ١٩٩٣م)، مختصر أخبار شعراء الشیعه، تحقیق: الشیخ محمد هادی الأمینی، بیروت: شرکة الكتبى للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم.
٦٢. مسعودی، علی بن الحسین (١٤٠٤ق)، مروج الذهب، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، چاپ دوم.
٦٣. مفید، محمد بن محمد (١٤١٣ق)، الامالی، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
٦٤. ____ (١٤١٣ق)، الجمل، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
٦٥. ____ (١٤١٣ق)، اوائل المقالات، قم: المؤتمرون العالمی لشیخ المفید، چاپ اول.
٦٦. ____ (١٤١٣ق)، الإرشاد، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
٦٧. منقري، نصر بن مزاحم (١٣٨٢ش)، وقعة صفين، تحقیق وشرح عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مطبعة المدنی، چاپ دوم.
٦٨. نسائی، أحمد بن شعیب (١٤١١ق - ١٩٩١م)، السنن الکبری، تحقیق: د. عبدالغفار سلیمان البنداری و سید کسری حسن، بیروت: دار الكتب العلمیة، چاپ اول.
٦٩. نوبختی، حسن بن موسی (١٤٠٤ق)، فرق الشیعه، بیروت: دارالأضواء، چاپ دوم.
٧٠. نیشابوری، ابی عبدالله الحاکم (١٤١١ق)، المستدرک، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دارالكتب العلمیة، چاپ اول.
٧١. نیشابوری، مسلم بن حجاج (١٤١٢ق)، صحيح مسلم، مصحح: محمد فؤاد عبدالباقي، مصر: دارالحدیث.
٧٢. هاشمی، سید علی (١٣٨٩ش)، «علم و عصمت از دیدگاه اصحاب امیرالمؤمنین علیهم السلام»، نشریه معرفت کلامی، سال اول، شماره ۲.
٧٣. هلالی، سلیم بن قیس (١٤٠٥ق)، کتاب سلیم، محقق / مصحح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی، چاپ اول.
٧٤. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی‌تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.

